

گذار از انسان اخلاقی به انسان الهی؛ رهیافتی نو به سازمان کرامت‌مدار

حسین افخمی روحانی^۱؛ علی شیرازی^۲
سعید مرتضوی^۳؛ جهانگیر مسعودی^۴؛ میثم لطیفی^۵

چکیده

هدف: دستیابی به رهیافتی نو برای ایجاد سازمان کرامت‌مدار با مقایسه مبانی انسان‌شناسی و کرامت انسانی مکاتب فلسفی کانت (انسان اخلاقی) و علامه طباطبایی (انسان الهی). **روش:** بازاندیشی و مقایسه مبانی انسان‌شناسانه دو مکتب فلسفی با رویکردی تحلیلی - منطقی و راهبرد کلان کیفی از نوع استقنایی به روش گونه‌شناسی. **یافته‌ها:** محوریت انسان الهی، عبودیت و بندگی خداست و کرامتش امری الهی با انواع ذاتی و اکتسابی و با مراتبی از تقواست؛ در حالی که انسان اخلاقی، خود غایت و هدف اصلی است و کرامتش امری ذاتی، بشری و مبتنی بر تعقل و استقلال و قانونگذاری است. **نتیجه‌گیری:** جامعه بشری امروز در حسرت ایجاد سازمانی در شأن انسان، روزگار می‌گذراند و تلاش می‌کند تا سازمانی مبتنی بر کرامت انسان بنا کند. بر اساس مقایسه انجام شده، گذار از انسان اخلاقی به انسان الهی می‌تواند رهیافتی نو برای سازمان کرامت‌مدار ایجاد کند.

واژگان کلیدی: کانت، علامه طباطبایی، کرامت انسانی، سازمان کرامت‌مدار.

دریافت مقاله: ۹۴/۰۱/۲۰؛ تصویب نهایی ۹۴/۰۶/۲۳.

۱. دانشجوی دکترای مدیریت منابع انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. دکترای مدیریت، دانشیار دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) / آدرس: مشهد، میدان آزادی، پردیس

دانشگاه، دانشکده علوم اداری و اقتصادی / شماره: ۰۵۱۳۸۸۰۵۳۰۶ / Email: a-shirazi@um.ac.ir

۳. دکترای مدیریت، استاد دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد.

۴. دکترای فلسفه، دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

۵. دکترای مدیریت، دانشیار دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع).

الف) مقدمه

مفهوم کرامت انسانی گاه با تکیه بر مبانی ادبی نظیر واژگان مترادف و متضاد، گاه با توجه به جنبه‌های تاریخی از قبل از میلاد تا پس از اسلام، گاه با تکیه بر مبانی فلسفی نظیر کرامت ذاتی و اکتسابی، گاه با تکیه بر عملکرد اجتماعی انسان و گاه با تکیه بر خلق و خو یا رفتارهای اخلاقی، بیان شده که در مجموع نشان‌دهنده اهمیت و چند وجهی بودن این مفهوم است. سازه‌ای که در متون و دستورات تمام ادیان آسمانی و الهی تأکید شده و اندیشمندان و فلاسفه علوم مختلف در آثارشان به آن پرداخته‌اند. (بهشتی، ۱۳۹۰؛ اخوان کاظمی، ۱۳۸۶؛ جاکوبسن، ۲۰۰۹؛ سن‌سین، ۲۰۱۱؛ کریترمر و ایکارت، ۲۰۰۲)

برخی غرب‌گرایان مدعی‌اند ریشه کرامت به مراحل اولیه تمدن غرب برمی‌گردد، هر چند کرامت در این مقطع زمانی بیشتر وضعیتی بوده که مقامات و بزرگان و اشراف داشته‌اند و بیشتر، کرامت مبتنی بر عقل‌گرایی سکولار است. انسان قرون وسطی نیز در متون مقدس به دلیل آنکه تصویری از خدا بر روی زمین است، تکریم می‌شود؛ هر چند به دلیل رویکردهای اشتباه کلیسا، از آن فاصله می‌گیرد. در پایان دوران کلیسا و رنسانس، کرامت انسانی با پرهیز از متافیزیک و تمرکز بر عقلانیت تجربی رونق گرفته و از رنگ و بوی خدایی به سمت انسان‌گرایی و اومانیسیم در قالب عبارات آزادی و عقلانیت تغییر چهره می‌دهد. بر این اساس و مطابق گزارشهای قوم‌نگارانه تأیید شده می‌توان ادعا کرد کرامت انسانی با قدمتی به تاریخ خلقت بشر، ایده‌ای است که ریشه‌های عمیق در فرهنگها و باورهای سراسر جهان دارد و نقشی بنیادی در علوم انسانی و به طور شاخص در اخلاق و قانون اساسی کشورها اجرا می‌کند (اعوانی، ۱۳۸۶؛ اسمیت، ۲۰۰۱؛ مارتین، ۲۰۱۱). با این وجود، آنگونه که گوییتی^۶ بیان می‌کند: مک‌لین، سینگر و پینکر^۷ معتقدند کرامت به دلیل اینکه احترام به استقلال انسان و حق تصمیم‌گیری و اراده آزاد افراد در طول زندگی را کاهش می‌دهد، مفهومی بی‌فایده و لفاظی بی‌ربطی است که توسط افراد مذهبی که با استقلال اخلاقی مخالفند، به گفتمان عمومی تبدیل شده (گویی، ۲۰۱۳). هریس و سولستون^۸ هم معتقدند که کرامت می‌تواند موجب کاهش برابری انسانها شود (سولماسی، ۲۰۰۶). دانلی^۹ می‌گوید: من با یک حساب کوتاه و ضمنی از مفاهیم اولیه غربی در خصوص کرامت انسانی شروع و رابطه بین سیاستها را از کتاب مقدس عبری و کلاسیک یونان تا اروپای مدرن مرور می‌کنم؛ اما بیش از دو هزار سال است که نه نظریه‌های غربی و نه اقدامات عملی فراهم شده برای آنها یا

1. Jacobson

2. Sensen

3. Kretzmer and Eckart

4. Smith

5. Martin

6. Fred Guyette

7. Ruth Macklin, Peter Singer, Steven Pinker

8. Harris and Sulston

9. Sulmasy

10. Donnelly

گذار از انسان اخلاقی به انسان الهی؛ رهیافتی نو به سازمان کرامت‌مدار ۵۰۷

حتی طبقه‌بندی‌های رایج انسانی، هیچ حمایتی از ایده برابری انسانها و کرامت ذاتی آنها نمی‌کنند (دانلی، ۲۰۱۵). به طور مثال، اگر چه مفهوم غربی کرامت انسانی و ارتباط آن با قوانین حقوق بشر که برگرفته از فرهنگ فردگرایی است، مورد اقبال اروپا، آمریکای شمالی و برخی بخشهای دیگر است؛ ولی در آسیا، جوامع کمونیستی و اسلامی پذیرفته نیست (ماتسون و کلارک، ۲۰۱۱). بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان گفت کرامت انسانی مفهومی مهم و چند وجهی با برداشتهای متفاوت است که نیاز به واکاوی و بازپردازی متناسب با مبانی اندیشه‌ای دارد.

ب) بیان مسئله و تبیین موضوع

یکی از دلالت‌های بازتاب گسترده فکری و اندیشه‌ای از کرامت انسانی، بیان درخواستهای مکرر و مؤکد برای استفاده از کرامت به عنوان مفهوم و اقدام در هدایت و رهبری سازمان است؛ چرا که به باور صاحب‌نظران، مسئله شناخت انسان و تعالی او در سازمان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (انصاری و همکاران، ۱۳۸۵: ۵۸). مطالعه سیر تکوینی نظامهای مدیریتی هم نشان از آن دارد که زندگی انسان متعالی در بیرون و درون سازمان تحت تأثیر عملکرد سازمانهاست و بی‌توجهی به کرامت انسان موجب بروز آسیبهای اجتماعی فراوانی می‌شود. (ایبلی، ۱۳۸۹: ۲۸؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸: ۶۷)

با این وجود و به رغم اهمیت قابل ملاحظه کرامت انسانی در زندگی فردی، اجتماعی، حرفه‌ای و سازمانی، ادعای وجود سازمانی در خور و شأن انسان، گرافه به نظر می‌رسد و شواهدی وجود دارند که مدیریت نوین اگر چه در مسیر توسعه خود مشکلات فراوانی را حل کرده و به کارآمدسازی کسب و کارها کمک کرده است، ولی میلیونها نفر را در سازمانهای شبه فئودال و دیکتاتور مآب به بندگی واداشته و شواهد اندکی وجود دارد که آنها را اخلاقی‌تر (همل و برین، ۱۳۸۷: ۲۶؛ برنر، ۱۳۹۰: ۲۵) و کرامت انسانی ایشان را هم حفظ کرده باشد. حتی این نگرانی همواره وجود داشته که آنچه در چارچوب توجه به انسان در قالب مکتب روابط انسانی و سازمان دموکراتیک شمال اروپا توسط اندیشمندان مدیریت مطرح شد، اگر چه منجر به بهبود نگرش به انسان در سازمان شده است، ولی ابزاری برای کارآمدتر شدن کارکنان بوده (مک‌کولی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۷۶) که آثار این بی‌توجهی به کرامت انسانی در کار (آزار و ظلم در محیط کار) در اغلب کشورهای توسعه‌یافته نیز مشهود است (شارون، ۲۰۰۷: ۳). در ادبیات توسعه منابع انسانی^۳ هم که عمیق می‌شویم، بیشتر با فعالیتهایی مواجه ایم که متخصصان حرفه‌ای توسعه منابع انسانی برای بهبود عملکرد یا

1. Mattson and Clark
2. Sharon C. Bolton
3. Human Resource Development

۵۰۸ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۵

یادگیری مطرح می‌کنند (کوچنکی، ۱۹۹۹) و تأکیدی بر کرامت انسان مشاهده نمی‌شود؛ یعنی توجه به انسان و کرامت او در سازمان مورد تأکید قرار می‌گیرد و حرکت به سمت مدیریت بر مبنای توجه به انسان رشد می‌کند، ولی از مدیریت بر مبنای کرامت انسانی غفلت می‌شود (نژادسلیم، ۱۳۸۶: ۶۳). در حوزه سازمان و مدیریت نیز کرامت انسانی بیشتر بر حقوق کار متمرکز است و عمده پژوهشهای انجام شده بر معیارها و مصادیقی از کرامت فردی، شغلی و سازمانی تأکید دارند. (افخمی روحانی و همکاران، ۱۳۹۳)

با این وصف، ارائه پاسخ مناسب به مسئله ایجاد سازمان کرامت‌مدار و در شأن انسان، نیازمند پاسخ به سؤالاتی از این دست است که: ماهیت کرامت انسانی چیست؟ آیا درک ما از مفهوم کرامت انسانی و مبانی فلسفی آن صحیح است؟ آیا درک انسان برای شناخت منزلت و کرامت انسان در سازمان کافی است؟ کرامت انسان امری فردی است یا اجتماعی و امری ذاتی یا اکتسابی؟

اندیشمندان و فلاسفه متعددی در اعصار مختلف، از شرق تا غرب در جهت فهم و درک بیشتر کرامت انسانی به این سؤالات پاسخ گفته و تفسیرهای چندگانه‌ای ارائه کرده‌اند. ولی با وجود تلاشهای متعدد صورت گرفته، این مسئله بنیادین هنوز نیازمند بهبود معرفت فلسفی است. به این منظور و نظر به گستردگی و اهمیت موضوع، توجه به مفهوم کرامت انسانی و احصای گونه‌های متفاوت فلسفی آن و مطالعه و مقایسه مبانی فلسفی کرامت انسانی با تأکید بر انسان‌شناسی از منظر علامه طباطبایی، فیلسوف و اسلام‌شناس شیعی که مرجعیت فکری او در تفکر ایرانی-اسلامی پذیرفته شده است، به عنوان رویکرد اسلامی و خدامحوری و نظر ایمانوئل کانت، فیلسوف اخلاق‌گرای غرب که امیل بریه^۲ بر نقش کلیدی او تأکید دارد (کورنر، ۱۳۶۷)، به عنوان نماینده نظر انسان‌گرایی و فلسفه جدید غرب که هر دو دغدغه انسان را داشته‌اند و به نوعی در پی‌ریزی زیرساختهای کرامت انسانی نقش محوری دارند، می‌تواند مسیری برای توسعه کرامت انسانی در علوم انسانی ایجاد و یکی از استانداردهای زندگی اجتماعی را که زندگی مبتنی بر کرامت است، محقق و رهیافتی نو برای صیانت از کرامت انسان در سازمان به وجود آورد.

ج) روش پژوهش

رویکرد این پژوهش، تحلیلی-منطقی؛ جهت‌گیری آن، بنیادی و راهبرد کلان آن، کیفی از نوع استفهامی است. یکی از روشهای ایجاد فهم و کاهش پیچیدگی‌ها و افزایش قدرت توصیف موضوع، طبقه‌بندی است. طبقه‌بندی که مکرر در علوم اجتماعی و سازمان استفاده شده است. با نظم‌دهی مفهومی،

1. Kuchinke
2. Émile Bréhier

گذار از انسان اخلاقی به انسان الهی؛ رهیافتی نو به سازمان کرامت‌مدار ۵۰۹

امکان رسیدن به هدف نهایی را با فرایندهای مختلف فراهم می‌آورد و با سازماندهی مفاهیم، ضمن خروج از چارچوب نظریات خطی و سنتی، پیش‌درآمدی برای نظریه‌پردازی ایجاد می‌کند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۵: ۲۵۱؛ بی‌لی، ۱۹۹۴: ۱۸-۱۴). طبقه‌بندی و به طور خاص گونه‌شناسی، تنها یک سازماندهی ساده از انواع نیست، بلکه یک سری از دلالت‌های منطقی است که مجموعه‌ای از روابط میان مفاهیم، سازه‌ها و متغیرها را مشخص می‌کند و راهبردهای متنوعی نظیر راهبرد مفهومی (قیاسی)، تجربی (استقرایی) و ترکیبی (عملیاتی) دارد (داتی و گلیک، ۱۹۹۴؛ لطیفی، ۱۳۸۸). در این پژوهش برای شناسایی گونه انسان الهی و اخلاقی و کرامت آن از منظر کانت و علامه، از راهبرد مفهومی استفاده شده است.

د) انسان الهی و انسان اخلاقی

شناخت ماهیت انسان از ضروریاتی است که در مکاتب مختلف فلسفی و پارادایم‌های رایج علوم انسانی مورد توجه و محل افتراق بوده است (ایمان، ۱۳۸۸: ۸۰). درک صحیح کرامت انسانی از دیدگاه مکاتب مختلف نیز نیازمند این شناخت است (سعادت‌فر، ۱۳۸۷: ۳۶). با توجه به تمرکز این پژوهش به دو رویکرد خدامحوری و انسان‌گرایی، حصول این شناخت با مقایسه ماهیت انسان از منظر نماینده مکتب انسان‌گرایی (انسان اخلاقی کانت) و مکتب خدامحوری (انسان الهی علامه طباطبایی) امکان‌پذیر است.

۱. انسان الهی

به باور علامه، هیچ انسانی نمی‌تواند وجود خدا را انکار کند و برای انسان، انکار خود از انکار خدا آسان‌تر است و این یک اصل انسان‌شناسی است. علامه معتقد است اسلام با نگرشی جامع به انسان، به استعدادها، نیازها و اراده او در مسیر تعالی و کمال توجه دارد و شأن وجودی انسان مکتب اسلام، در ارتباط و اتصال با مراجع غیرانسانی و متعالی و عقل قدسی است و کمال و سعادت او نیز در گرو این ارتباط و تعلق وجودی است. انسان علامه «حی متأله» است؛ یعنی موجودی زنده که به لحاظ فطرت بشری، معبود (اله) را قبول دارد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۵؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۰۹) و موجودی است که به اختیار خود می‌تواند به اوج عزت یا نهایت پستی برسد و البته خداوند برای رسیدن به کمال، تا حد ممکن او را راهنمایی و کمک کرده است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۱۳). به باور علامه، همه ادیان الهی معیار کرامت انسانی را قرب الهی تعریف می‌کنند و محور همه ادیان الهی، توحید و خدامحوری است؛ ولی مراتب توحید در ادیان الهی متفاوت است. اصل

1. Bailey

2. Doty & Glick

۵۱۰ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۵

توحید در قرآن به اوج خود رسیده (نحل: ۸۹) و قرآن به دنبال هدایت و راهنمایی انسان از تاریکی‌ها و نادانی است (ابراهیم: ۱).

با این مقدمه، تصویر ترسیم شده از انسان از سوی علامه، حاصل برآیند ویژگی‌های ذیل است که منجر به انسان کامل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳۵؛ سروش، ۱۳۸۱: ۳۳؛ حسینی، ۱۳۸۲؛ کلاتری ۱۳۸۶؛ اکوان، ۱۳۸۷؛ زکوی، ۱۳۹۰؛ موسوی مقدم و علی‌زمانی، ۱۳۹۰):

خود ادراک: انسان موجودی است اهل فکر و اندیشه که در پرتو خدا، آگاهی قابلیت درک و فهم خودش را دارد (قیامت: ۱۱۴؛ بقره: ۱۵۱). انسان تشخیص‌دهنده حق از باطل است؛ یعنی دارای توان نظارت و سیر در جهان و هستی پیرامون خویش برای تشخیص حق از باطل و گشودن ابواب ایمان است (اعراف: ۱۸۵؛ زمر: ۱۸؛ یونس: ۱۰۱؛ الذاریات: ۲۱-۲۰؛ انعام: ۷۵). البته تنها اهل تفکرند که حقایق امور را می‌فهمند (عنکبوت: ۴۳).

متفکر: تفکر بنای اصلی زندگی و حیات انسان است که در این ظرفیت خاص، فرشتگان الهی نیز با او شریک نیستند (بقره: ۳۱-۳۳؛ نحل: ۷۸). البته تقوا، محور تفکر است. (بقره: ۱۹۷)

دارای بیان: دارای دریچه‌ای است به نام بیان که دنیای پرتلاطم درونی را نشان می‌دهد و نعمتی است بس بزرگ که موجب حفظ موقف انسانی بشر است. (الرحمن: ۴-۳)

دارای علم الهی: ریشه علم و آگاهی و اندیشه بشری، ذات اقدس الهی است که توسط وحی و تعلیم آسمانی صادر می‌شود و آنچه توسط وحی صادر می‌شود با مقدورات انسانی قابل دسترسی نیست. (علق: ۵-۴؛ طه: ۱۱۴)

محتاج و نیازمند خداوند: موجودی الهی که هم خلقتش از او و هم رجعتش به سوی اوست (بقره: ۱۵۶) و در این بین نیز در حال تلاش به سوی اوست (حدید: ۴؛ انشقاق: ۶) و نیاز به خدای متعال تمام وجود انسان را فرا گرفته است (اعراف: ۱۷۲).

بندگی و عبودیت: بندگی و عبودیت محور اصلی زندگی انسان است که با حکمت و معرفت پیوند محکمی دارد. (والذاریات: ۵۶)

هدفمند: موجودی الهی که خلقتش هدفمند است (حجر: ۲۹؛ مؤمنون: ۱۱۵) و هدفش تقرب به ساحت قدس پروردگار است.

جانشین خدا: خلیفه و جانشین بی‌همتای خدای سبحان است (بقره: ۳۰؛ انعام: ۱۶۵). البته این یک سمت اعتباری و تشریفاتی نیست، بلکه نشان بالاترین ظرفیت کمالات الهی و اتصاف به خداوند و علت یادگیری اسماء الهی است.

گذار از انسان اخلاقی به انسان الهی؛ رهیافتی نو به سازمان کرامت‌مدار ۵۱۱

اختیار: انسان موجودی است مختار همراه با تکلیف الهی. البته امر دعوت الهی فقط با اختیار بندگان و

بدون اجبار آنان انجام می‌پذیرد. (دهر: ۳؛ نجم: ۴۱؛ شوری: ۲۰؛ کهف: ۲۹؛ رعد: ۱۱؛ انفال: ۵۳)

دامنه عمل: انسان هم از جهان پیرامونی خود اثرپذیر است و هم بر آن اثرگذار؛ یعنی انسان برای

رسیدن به اهداف خود با اتکا به نیروی عقل و ادراک خود همه چیز را به خدمت می‌گیرد و دامنه

اثرگذاری او از سایر موجودات بیشتر است. (جاثیه: ۱۳)

استقلال: انسان مخلوقی مستقل است و از سایر انواع جدا نشده است. (حجرات: ۱۳؛ اعراف: ۱۸۸)

ایمان و فطرت توحیدی: فطرت وجودی انسان، الهی و توحیدی (روم: ۳۰) و خاص انسان است. البته با

راهی معین و هدف و غایتی مشخص (اعراف: ۱۷۲) که قلب و جان انسان با آن آشنایی دیرینه دارد (رعد: ۲۸) و

انسان را به هدایت عالی سوق می‌دهد (تغابن: ۱۱).

مسئولیت‌پذیری: انسان عهده‌دار بار سنگین امانت الهی (ولایت الهیه) است. خود مالک حقیقی اعمالش

و موجودی است دارای رفتارهای عینی و عملی که می‌تواند زمینه‌ساز سعادت یا شقاوت او شود. هیچ نفسی

بار گناه نفس دیگری را به دوش نمی‌کشد. (زلزال: ۸-۷؛ اسراء: ۱۳، ۱۵؛ فصلت: ۴۶؛ نجم: ۳۹)

عمل صالح معیار سعادت: عمل نیک زمینه‌ساز پیدایش تقوای الهی (بقره: ۶۳) و راهی برای دستیابی به

رستگاری الهی (حج: ۷۷) است. عمل زشت و سیاه تباه‌کننده انسان است (بقره: ۹۱؛ نساء: ۱۲۳؛ غافر: ۴۰). به عبارت دیگر؛

ایمان و عمل صالح تنها ملاک سعادت اخروی است. (نساء: ۱۲۲، ۱۲۴؛ بقره: ۶۲، ۹۲؛ عصر: ۳-۱؛ نحل: ۹۷؛ فاطر: ۱۰؛ غافر: ۴۰)

موجودی اجتماعی: انسان موجودی اجتماعی است که زندگی اجتماعی‌اش از ارکان حیات او و

جزیی از سرشت و طبیعت اوست. (احزاب: ۷۲؛ معارج: ۱۹؛ ابراهیم: ۳۴؛ علق: ۷؛ حجرات: ۱۱۳؛ بقره: ۲۱۳)

شکل ۱ با توجه به دو ساحت روحانی

و جسمانی انسان الهی، ابعاد انسان‌شناسی

علامه طباطبایی را نشان می‌دهد.

زندگی سه مرحله‌ای: انسان دارای

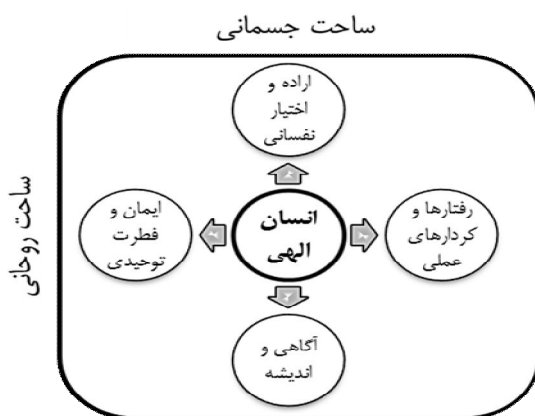
سه مرحله زندگی دنیا، زندگی قبل از دنیا

و زندگی بعد از دنیا است که هر مرحله

قوانین خاص خود را دارد و تعیین‌کننده

مرحله بعدی است. (اعراف: ۱۷۲؛ بقره: ۲۸۱؛

تحریم: ۷؛ آل عمران: ۳۰)



شکل ۱: انسان الهی (انسان‌شناسی علامه طباطبایی)

چهار بُعدی و دو ساحتی: انسان دارای ساختار وجودی چند بُعدی و ترکیبی واحد از قوای گوناگون است؛ موجودی چهاربُعدی و دو ساحتی که تمایل وجودی او به سمت خداست (روم: ۳۰). اراده و اختیار نفسانی؛ یعنی انسان به حسب خلقتش موجودی است دارای شعور و اراده و تنها اوست که می‌تواند برای خود هر کاری را که می‌خواهد اختیار کند و البته در اصل اختیار مجبور است. ایمان و فطرت توحیدی؛ یعنی انسان دارای سرشتی نیک و طینتی الهی است که در آن هم خیر است و هم شر. آگاهی و اندیشه نظری؛ یعنی انسان صاحب فطرت عقل، دارای هویتی فراتر از عالم ماده است و کیفیت حیات او به حاکمیت عقل اوست. رفتارها و کردارهای عملی؛ یعنی عمل عرصه تجلی محتوا و کیفیت ابعاد ادراکی و فطری انسان است که وقتی به صورت ارادی و بر اساس عقیده و اخلاق و در چارچوب فطرت سلیم اجرا شود، عمل صالح است. همچنین خداوند متعال انسان را از دو جزء و دو جوهر خلق کرده که تا وقتی در دنیا زندگی می‌کند، این دو ملازم همند؛ یکی، ماده بدنی متعلق به عالم خلق و دیگری، جوهری مجرد به نام روح که متعلق به عالم امر است. همین که انسان مُرد، بدنش می‌میرد؛ ولی روحش همچنان زنده می‌ماند و انسان که حقیقتش همان روح است، به سوی خدای سبحان بازمی‌گردد (مؤمنون: ۱۶-۱۱؛ ص: ۷۲؛ سجده: ۱۱). انسان دارای دو ساحت جسمانی (خلق خداست با وساطت و اسباب و منطبق بر زمان و مکان) (حجر: ۲۶؛ سجده: ۷-۸) و روحانی (امر خداست بدون دخالت هرگونه اسباب مادی و ظرف زمانی و مکانی) (حجر: ۲۹؛ سجده: ۹؛ اسرار: ۸۵) است. طبیعتی خاموش و بی‌جان دارد و روحی بالنده و حیات‌بخش (ص: ۷۲-۷۱). خلق اولیه او چکیده‌ای از گل و خلق آخر او خلقی متفاوت از مراحل قبل همراه با خیر کثیر الهی است (مؤمنون: ۱۲ و ۱۴). انسان ممکن است دارای قلبی سلیم (شعراء: ۸۸۹) یا قلبی مریض (بقره: ۱۰؛ توبه: ۱۲۵) باشد. همچنین بشر در دوران حیات خود دو مرگ و دو زندگی دارد: مرگ در دنیا و زنده شدن در برزخ و سپس مرگ در برزخ و زنده شدن در قیامت. (مؤمنون: ۱۱)

۲. انسان اخلاقی

انسان‌شناسی مکتب فلسفی کانت بر دو انسان‌شناسی تجربی و عقلی^۱ تأکید دارد. «انسان‌شناسی تجربی» به شناخت وضعیت موجود انسان می‌پردازد و به دو بخش تقسیم می‌شود: «انسان‌شناسی فیزیولوژیکی»؛ یعنی شناخت انسان به عنوان یکی از اشیای طبیعی و «انسان‌شناسی پراگماتیکی»؛ یعنی شناخت انسان به عنوان موجودی که آزادانه عمل می‌کند. «انسان‌شناسی عقلی» نیز به شناخت ذات انسان، مستقل از اضافات جغرافیایی، نظیر دین، ملیت، رنگ، نژاد، اشتغال و ... می‌پردازد. بر این اساس، تصویر ترسیم شده از انسان از سوی کانت، حاصل برآیند ویژگی‌های ذیل است که منجر به انسان اخلاقی می‌شود (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۴: ۹۶؛ اعوانی، ۱۳۸۶؛ محمدپور دهکردی، ۱۳۹۱):

گذار از انسان اخلاقی به انسان الهی؛ رهیافتی نو به سازمان کرامت‌مدار \diamond ۵۱۳

ذات انسان: ذات تشکیل شده است از وجدان^۱ که انسان به واسطه آن موجودی است اخلاقی. در واقع؛ ذهن که آگاهی فیزیکی برآمده از احساس و تأثر و انفعال است و روح یا نفس که یکی از ایده‌های سه‌گانه استعلایی (خدا، جهان، نفس) و از محصولات ضروری عقل است. در سنت غربی بین ذات انسان و ذات الوهیت رابطه این‌همانی برقرار است. البته ذات انسان چیزی جز عقل نیست که آن هم عنصری الهی است که در جهان طبیعت در وجود انسان قرار گرفته و حضور یافته است.

من تجربی و من استعلایی^۲: کانت برای انسان دو نوع من تعریف می‌کند: من تجربی یا همان ضمیر نفسانی که متعلق شناخت محسوب می‌شود و من استعلایی که همان ضمیر منطقی و مرجع پدیده‌های درون ذهن است و غیر قابل شناخت تجربی.

نفس: کانت نفس را با تکیه بر کارکردهای روانی، اخلاقی و شناختی آن تعریف می‌کند. به اعتقاد او، انسان متعلق به دو جهان محسوس و معقول است. شأن پدیداری او متعلق به جهان محسوس و شأن ذاتی او متعلق به جهان عقلانی و روحانی اوست.

خودانگیختگی^۳: یکی از صفات ممتاز نفس، خودانگیختگی است که مبدء اختیار انسان و زیربنای اخلاق و منشأ فعالیت و آفرینندگی ذهن است که وقتی با جنبه پذیرندگی و انفعال آن ترکیب شود، معرفت به وجود می‌آید.

وظیفه و تکلیف: کانت آنچه از بیرون بر انسان تحمیل می‌شود، وظیفه و آنچه از درون تحمیل می‌شود، تکلیف می‌نامد.

مسئولیت انسان: انسان نسبت به وظایفی که دارد، مسئولیت دارد و باید خودش را بشناسد.

وجدان^۴: آگاهی از یک دادگاه درونی در وجود انسان که افکار انسان در پیشگاه آن، یکدیگر را متهم یا تبرئه می‌کنند.

اخلاق: فلسفه اخلاق کانت غایت‌گرا، پیامدگرا یا فایده‌گرا نیست، بلکه تکلیف‌گراست و تکلیف او بر اساس فضیلتی است که انسان به جهت «انسانیت» و «خودآگاهی به ارزش انسانیت» برای خود قائل است.

عقل: عقل به عنوان قوه تدوین قیاسات منطقی که اصولاً کار او شناخت است، علاقه خود و دیگر قوای ذهن را مشخص می‌کند. کانت می‌گوید جز عقل هیچ یک از قوای ذهن، از قبیل احساس، فهم،

1. Conscience

2. Transcendental "I"

3. Spontaneity

4. Conscience

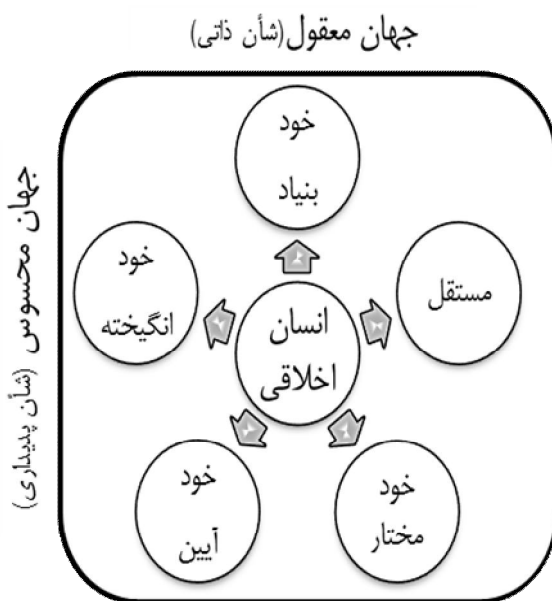
تخیل و میل، منشأ باید‌ها نیستند و تنها عقل است که بالاتر از قوای دیگر و منشأ قانون، نظم، ضرورت و الزام اخلاقی و وحدت‌بخش معرفت است. پس انسان به لحاظ اخلاقی موجودی عقلانی است نه موجودی احساسی. در واقع؛ انسان‌شناسی کانت ریشه در عقل‌گرایی بنیادی دارد و نوعی انسان‌شناسی عقلی محسوب می‌شود و با انسان‌شناسی که در شمار دانش‌های تجربی به شمار می‌آید، متفاوت است. کانت معتقد است عقل انسان دارای دو شأن نظری و عملی است. او در شأن نظری و عملی، انسان را به عنوان محور قرار می‌دهد. آنجا که صحبت از شأن نظری می‌کند انسان را فاعل شناسا و آنجا که از شأن عملی صحبت می‌کند، انسان را فاعل اخلاقی معرفی می‌کند.

استقلال: انسان موجودی مستقل، خودمختار و صاحب فکر است که باورها، اعتقادات، تصمیم‌ها، خواستها و نیازهای او برخاسته از ذات اوست. محور فلسفه کانت، خودمختاری و استقلال انسان است و گوهر این مرکز ثقل را مقام قانونگذاری می‌داند که خاص انسان یا عقل انسان است. **خودآیینی:** کانت می‌گوید اساس انسان با استقلال و خودآیینی عقلانی می‌شود. از دیدگاه کانت، خودآیینی قوه‌ای است که قوانین را به صورت وظیفه در می‌آورد و بر اساس آن، مفهوم وظیفه مستلزم پیروی از قانون می‌شود.

اختیار: کانت همچون دکارت و

جان لاک معتقد است که انسان آزاد متولد شده و خداوند اختیار و اراده کاملی به او داده است تا در چارچوب قانون طبیعت هر عملی را انجام دهد و به عالی‌ترین درجه از کمال دست یابد. به اعتقاد کانت، بین عقل و اختیار، وحدت و مناسبت وجود دارد و عقل عملی همان اراده یا مبدا اختیار است.

شکل ۲ با توجه به دو شأن ذاتی و پدیداری ابعاد انسان اخلاقی را نشان می‌دهد.



شکل ۲: انسان اخلاقی (ابعاد انسان‌شناسی)

گذار از انسان اخلاقی به انسان الهی؛ رهیافتی نو به سازمان کرامت‌مدار ❖ ۵۱۵

۳. کرامت انسان الهی

متکلمان و از جمله علامه، اصالت را به وجود می‌دانند. در واقع؛ هر آنچه از سوی خدای متعال صادر می‌شود را از سنخ وجود می‌دانند و چون جاعل کرامت، خدای متعال است که کرامت را فطری انسان قرار داده، پس کرامت انسان، امری الهی است از سنخ وجود و امری حقیقی است نه اعتباری و قراردادی بشر که با لغو قرارداد از اعتبار و ارزش ساقط شود. همچنین وجود، امری تشکیکی و دارای مراتب است؛ پس کرامت نیز امری ذومراتب و تشکیکی است. پس هر موجودی به جهت وجودی‌اش، دارای مرتبه‌ای از کرامت است و هر قدر اوصاف کمالی بیشتری داشته باشد، مرتبه وجودی بالاتری دارد. مرتبه اولیه کرامت انسان، ناطق بودن اوست و اگر انسان از عقل بالقوه فطری‌اش بهره‌مند شود و آن را به مرتبه فعلیت برساند؛ یعنی به کمال قوه نظری و عملی برساند و ملکات ایمانی و اخلاقی را کسب کند، تقوای الهی را پیشه کند، صاحب علم و معرفت ربوبی شود و خشیت الهی در قلبش مستقر شود، به درجات عالی کرامت صعود می‌کند و گرامی‌ترین انسان نزد خدا می‌شود. (الهداشتی، ۱۳۸۸)

بر اساس آنچه بیان شد و با استناد به آیات قرآن، علامه در یک تقسیم‌بندی کلی (شکل ۳) برای انسان

دو نوع کرامت ذاتی و اکتسابی قائل است (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۲۱۳؛ الهداشتی، ۱۳۸۸؛ محسنی، ۱۳۹۳):



شکل ۳: مراتب کرامت انسان الهی

یک) کرامت ذاتی: مطابق آیه ۷۰ سوره اسراء، آدمی علاوه بر حق حیات و تکلیف دیگران به رعایت آن، دارای حق کرامت ذاتی است، البته تا زمانی که خود انسان آن کرامت را به خاطر جنایت و خیانت بر خویشتن یا دیگران سلب نکند؛ یعنی انسان خلیفه الهی است و تا زمانی خلیفه است که حرف مستخلف عنه را بفهمد و باور و اجرا کند. در این آیه، خداوند متعال فرزندان آدم را ذاتاً مورد تکریم قرار داده است. همه ادیان حقه الهی و عده قابل توجهی از نظامهای حقوقی و مکتبهای اخلاقی تا اینجا کرامت ذاتی را برای همه انسانها می‌پذیرند و رعایت آن را وظیفه همگانی می‌دانند. این سطح از کرامت برای انسان مایه برتری بر دیگر مخلوقات نیست؛ چرا که امری اعطایی و غیر اختیاری است. در واقع؛ این همان نقطه افتراق کرامت انسانی با نگرش الهی و نگرش اومانستی یا سکولار است. در اندیشه اومانستی، کرامت تکوینی به منزله کرامت ذاتی و ارزشی است و صرف برخورداری از آن، انسان از همه مخلوقات برتر است و راه رسیدن به سعادت انسان به جای اطاعت و عبودیت خدا، انسان‌محوری و اطاعت از قوانین بشری است.

دو) کرامت اکتسابی: مطابق آیه ۱۳ سوره حجرات، از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است و ارزش نهایی انسانها به همین است و شامل همه انسانها، اعم از زن و مرد، غنی و فقیر، سیاه و سفید، قوی و ضعیف و غیره می‌شود. کرامت اکتسابی یک امر ارزشی و حرکتی تکاملی، تدریجی و تشکیکی است؛ یعنی کرامت اکتسابی انسان همان کمالات وجودی است که بر اثر رعایت تقوای الهی و حرکت در مسیر عبودیت شامل انسان می‌شود.

منشأ کرامت: مطابق آیه ۲۹ سوره حجر، رابطه بسیار مهم و با ارزش خداوند با انسان و ویژگی‌های بالقوه‌ای نظیر صفات، نیروها و استعدادها بسیار با اهمیتی که آدمی با به کار انداختن آنها در مسیر حیات معقول، به اتصاف به کرامت عالی ارزشی نایل می‌شود، سبب و منشأ کرامت ذاتی یا تکوینی انسان است. برخی از این صفات و ویژگی‌ها عبارتند از روح، عقل و فطرت.

معیار کرامت اکتسابی: با توجه به غنای مطلق خدای متعال و فقر محض انسان، معیار کرامت نسبت به خدا، شدت وجود و قرب به حق تعالی است؛ یعنی هر قدر مرتبه وجودی انسان بالاتر و قابلیت‌های او بیشتر به فعلیت رسیده باشد، مقام قریبش به کمال مطلق بیشتر خواهد بود. (محسنی، ۱۳۹۳)

مراتب کرامت: اگر چه کرامت، ذاتی انسان و ناگسستنی است، ولی اگر آدمی در جهت کمالات انسانی گام بردارد، از مراتب اکتسابی کرامت محروم می‌ماند و از حیوان پست‌تر می‌شود و اگر در جهت آن کمالات گام بردارد به مقام خلیفه‌اللهی می‌رسد و مسجود فرشتگان می‌شود. بر این اساس، هر دو سطح از کرامت انسان درجاتی دارند (شکل ۳). انسان طبیعی و انسان با رشد نسبی، مراتب کرامت ذاتی و انسان معتقد به مبدء و معاد، انسان معتقد به مبدء و معاد و نبوت، انسان مسلمان و انسان مسلمان باتقوا، مراتب

گذار از انسان اخلاقی به انسان الهی؛ رهیافتی نو به سازمان کرامت‌مدار \diamond ۵۱۷

کرامت اکتسابی یا ارزشی است. انسان با تقوا انسانی است که ذات خود را از آلودگی‌ها و عوامل تباہ‌کننده حفظ و در مسیر به ثمر رساندن ذات خود تلاش می‌کند. به این معنا؛ مراتبی از تقوا در گروه‌های دوم تا ششم وجود دارد (جعفری تبریزی، ۱۳۷۰). همچنین در تقسیم‌بندی دیگری؛ کرامت، دائرمدار تقوا و تقوا، دائرمدار معرفت و عمل صالح است و بر این اساس، کرامت به مراتب کرامت بردگان، سوداگران و احرار طبقه‌بندی می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۱۴۹ و ۲۱۳)

۴. کرامت انسان اخلاقی

تعریف کانت از کرامت انسانی، تعریفی سلبی و تنزیهی است. او انسان را بدون در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی فرد، رنگ، نژاد، دین و...، موجودی غیر قابل مقایسه و ناهمتر از، خدشه‌ناپذیر، غیر محدود، غیر قابل صرف‌نظر، بی‌قید و شرط و بی‌مانند با سایر موجودات معرفی می‌کند و برای او تفوق ارزشی نسبت به سایر موجودات قائل است (اعوانی، ۱۳۸۶)؛ یعنی هر چیز ارزشمندی یا قیمت دارد یا کرامت. اگر بتوان چیزی را جایگزین آن قرار داد، آن چیز قیمتی است و اگر نتوان چیزی را معادل آن قرار داد، آن چیز کرامت دارد (مایر،^۱ ۱۹۸۷). اما کرامت انسانی به مفهوم مدّ نظر کانت، به عنوان مبنایی در کیفیت عقلانیت و توانایی افراد در انتخاب اخلاقی و خودکنترلی است. (محمدپور دهکردی و همکاران، ۱۳۸۸؛ اخوان، ۱۳۹۰؛ آرامش، ۱۳۹۰)

کرامت ذاتی: انسان به واسطه ارزش ذاتی‌اش، شایسته کرامت است و ارزش انسان از هر مخلوق دیگری بالاتر است و آدمیان شأن و منزلت خاصی در میان عالمیان دارند. کانت معتقد است اشیا و سایر موجودات تا جایی دارای ارزشند که در خدمت مقاصد آدمی باشند و آدمی به واسطه ارزش ذاتی و نه ابزاری‌اش شایسته کرامت است. (اعوانی، ۱۳۸۶)

منشأ کرامت ذاتی: منشأ اصلی کرامت ذاتی، صفاتی از انسان است که مبتنی بر عقلانیت است؛ نظیر قدرت تصمیم‌گیری، استقلال و اراده آزاد، هدف‌گذاری و هدایت رفتار. بر اساس نظریه استقلال اراده انسان و خودبنیادی عقل در مکتب فلسفی کانت، انسان «غایت فی نفسه» است. (محمدپور دهکردی، ۱۳۹۱: ۲۱)

مراتب کرامت: کانت با طرح نظریه خودمختاری اخلاقی^۲ و استقلال ذاتی می‌گوید: کرامت انسانی حیثیت و ارزشی است که تمام انسانها به جهت استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به طور یکسان از آن برخوردارند. البته این کرامت به طور اجتناب‌ناپذیر با عقلانیت خودآگاه انسان مرتبط است. او بر این

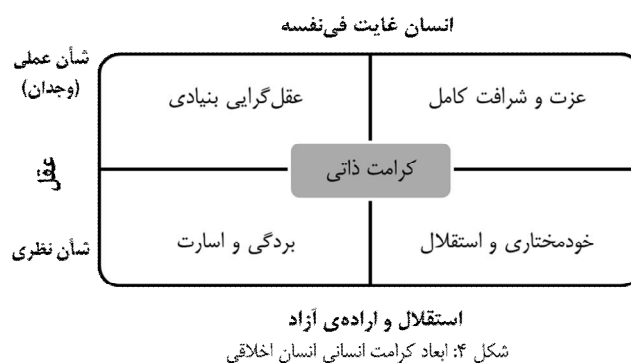
1. Meyer

2. Moral Autonomy

۵۱۸ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۵

باور است که قانون اخلاقی، قانون عقل است و اگر هیچ موجود متعلقی وجود نداشت، بُعد اخلاقی عالم به کلی برچیده می‌شد. (کاترین، ۲۰۰۷؛ رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۹؛ اخوان، ۱۳۹۰)

معیار کرامت: معیار کرامت، انسانیت است. انسان مانند حیوان، موجودی زنده است که حس صیانت از ذات، تمایل به حفظ نوع و استعداد ادراک لذت را دارد؛ با این تفاوت که ناطق و دارای احساس ابراز همدردی و ارتباط با دیگران است (اعوانی، ۱۳۸۶). کرامت انسانی از منظر کانت، همان کرامت ذاتی انسان است با محوریت عقل و استقلال و اراده آزاد. در حقیقت؛ انسان اخلاقی کانت خود غایت فی‌نفسه است. (شکل ۴)



هـ) بحث و نتیجه‌گیری

در این نوشتار سعی شد با وجود دشواری‌های مقایسه میان دو مکتب فکری با فاصله زمانی و اندیشه‌ها و دغدغه‌های متفاوت، مبانی انسان‌شناسی و کرامت انسانی مکتب فکری کانت یا همان «انسان اخلاقی» با مکتب فکری علامه یا «انسان الهی» در چارچوب گونه‌شناسی‌های متفاوت مقایسه شود. در این مقایسه اگر چه گروهی نقش مکمل برای آنها قائلند (صابری، ۱۳۹۲) و گروهی تفارق جدی بین این دو را تأکید می‌کنند (محسنی، ۱۳۹۳)، ولی با در نظر گرفتن مسائل تشریحی-تحلیلی و مقایسه‌ای و منقح‌سازی کرامت انسانی شکل گرفته در دو مکتب، ضمن شناخت بیشتر، زمینه استدراک، استفهام و تعالی را فراهم و رهیافتی نو به مسائل جاری زندگی بشر و به طور خاص برای سازمان ایجاد می‌کند.

گذار از انسان اخلاقی به انسان الهی؛ رهیافتی نو به سازمان کرامت‌مدار ۵۱۹

هر دو فیلسوف به ساحت‌های وجودی انسان توجه داشته‌اند و بر استقلال وجودی انسان تأکید می‌کنند ولی علامه سعی دارد هرگونه فاصله انسان از خدا را از بین ببرد و عبودیت و بندگی خدا را مبنای کمال و تعالی انسان برشمرد؛ در حالی که کانت بر فاصله انسان از انسانیت تأکید دارد و انسان را هدف و آرمان می‌داند. هم علامه و هم کانت عقل را فصل ممیز انسان از سایر موجودات و آن را هدیه‌ای ارزشمند با کارکردی مفید در وجود انسان می‌دانند که از این جهت، فصل مشترک خوبی برای توسعه و همکاری انسان اخلاقی و انسان الهی است. انسان الهی در دینی قرار دارد که مرجعیت همه امورش بر عقل است و مدام بر عقل‌گرایی دعوت می‌کند. عقل در انسان الهی، شریف‌ترین نیروی است که موجب روشن شدن حق از باطل و چراغی روشن به سوی عمل صالح است. این نیرو همه جنبه‌های وجودی را تحت نظارت خود در می‌آورد و موجب تعالی و کمال انسان می‌شود. انسان اخلاقی کانت، هم موجودی عقلانی است که شأنیت عملی عقل یا همان وجدان، موجب تحقق اهداف آن می‌شود. انسان اخلاقی، انسانی است خودآیین که به واسطه عقل می‌تواند صاحب کرامت و منزلت شود. کانت مفاهیمی نظیر آزادی، عدالت، فضیلت و برابری را از اصول پیشینی و جزء فطرت عقل می‌داند. هر دو فیلسوف، آزادی مبتنی بر عقلانیت انسان را در ارتباط تنگاتنگی با کرامت انسان می‌دانند؛ با این تفاوت که علامه، آزادی انسان را در عبودیت و بندگی خدای متعال تعریف می‌کند و بر این تأکید دارد که انسان در تمام مراحل این عبودیت کاملاً مختار است و احدی حق ندارد بر او حکم کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۳۸۸). کانت نیز با تأکید بیشتر بر جنبه درونی آزادی، انسان را مطلقاً آزاد و مستقل می‌داند و بر خودآیینی تأکید می‌کند و آن را مبنای فلسفه اخلاق خود قرار می‌دهد. انسان آزاد کانت، انسانی همراه با کرامت است که می‌گوید من آزادم خودم، خودم را مکلف کنم و دیگری چنین حقی را ندارد؛ یعنی در عین جبر، آزادم. انسان الهی، فطرت را ودیعه‌ای در وجود انسان از سوی خدا می‌داند که فجور و تقوا یا حسن و قبح را در خود نهفته دارد. این انسان بر حسب طبع اولیه خود، سعادت و کمال را در آزادی مطلق می‌داند، ولی به دلیل نیاز به زندگی اجتماعی، سعادت خود را در این می‌بیند که بخشی از آزادی خود را بدهد و نفع بزرگ‌تری را به دست آورد. در مقابل، انسان اخلاقی کانت بر این تأکید دارد که انسان تمایلی ریشه‌کن نشدنی به بدی دارد و آن را مانعی در برابر قانون اخلاقی می‌داند. (سالیوان، ۱۳۸۰: ۳۸)

۵۲۰ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۵

کانت به واسطه شرایط زمانی و نقص جدی که در شناخت متافیزیک در دوره او شکل گرفت، بیشتر سعی داشت تا کرامت انسانی را بدون وابستگی به دین مطرح کند. کرامت مورد نظر کانت، امری بشری است، نه الهی و بیشتر بر تعقل و استقلال و قانونگذاری تأکید می‌کند. از نظر او، انسان چون انسان است، کرامت فی‌نفسه دارد و بدون خدا هم می‌تواند اخلاقی زندگی کند. ولی علامه چون خداوند انسان را تکریم کرده، برای او کرامت قائل است و این کرامت را تا زمانی محترم می‌داند که انسان به واجب‌الوجود توجه دارد و دستورات مستخلف‌عنه را اجرا می‌کند؛ یعنی هم وجود کرامت را از سوی خداوند می‌داند و هم بقای آن را وابسته به خدای متعال.

انسان الهی در دو سطح کرامت ذاتی و اکتسابی طبقه‌بندی و در سلسله مراتب تقوا مرتبه‌گذاری می‌شود؛ یعنی انسانهای الهی با توجه به مرتبه تقوا با یکدیگر متفاوتند و این فضیلت و برتری صرفاً محدود به انسانها نمی‌شود، بلکه انسان می‌تواند از همه کائنات پیشی بگیرد یا پست‌تر شود. در مقابل، انسان اخلاقی انسانی است در یک سطح کرامت ذاتی و همه با هم برابرند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. حتی در اخلاق هم یک نفر اخلاقی‌تر از دیگران نیست و همه انسانها یکسانند و باید یکسان احترام شوند. البته کانت معتقد است با قطع هر گونه وابستگی، اعم از سیاسی، اقتصادی و حتی متافیزیکی، انسان به عزت و شرافت کامل می‌رسد و تلویحاً مراتبی را برای کرامت ذاتی از بردگی و اسارت تا عزت و شرافت کامل بر می‌شمرد.

کوتاه سخن اینکه از مطالعه و مقایسه این دو مکتب مشخص شد از یک سو، آنچه در جامعه بشری و به طور خاص در نظریات علوم سازمان و مدیریت در قرون متأخر در غرب شکل گرفته، نتیجه نوعی نگرش خاص به انسان است که راه سعادت را توجه به اخلاقی می‌داند که زائیده استقلال ذاتی و عقل عملی انسان است و از سوی دیگر، همین انسان اخلاقی اگر چه در عمل کمتر در جوامع بشری تحقق پیدا کرده، ولی به سرعت در مبانی نظری علوم اجتماعی پیش رفته و با وجود اختلافهای معنادار فلسفی، مبنای قوانین و مقررات بشری قرار گرفته و بنیانی ناصحیح برای نظریه‌پردازی در حوزه‌های فردی، شغلی و سازمانی ایجاد کرده است.

در واقع؛ کانت با طرح انسان اخلاقی و تفاوت میان انسان حسی و انسان اخلاقی یا همان تقابل میان میل و وظیفه، قصد داشت انسان را به عنوان هدف و غایت معرفی کند؛ ولی آنچه در نهایت در جامعه بشری شکل گرفت، انسانی است که به دنبال تبعیت از قانون و انجام وظیفه، ابزار قانون شده است؛ یعنی کانت

گذار از انسان اخلاقی به انسان الهی؛ رهیافتی نو به سازمان کرامت‌مدار ۵۲۱

تأکید می‌کرد که انسان ابزار نیست، بلکه واضع قانون است و انسان است که ارزش دارد و بقیه قیمت دارند؛ ولی خود این انسان کانتی در دام ابزار قانون گرفتار شد. شعار کانت در مبانی مابعدالطبیعه اخلاق؛ احترام به دیگران، شناخت حق، رعایت حقوق دیگران و شناخت اصول برابری همه انسانهاست، ولی این شعار در عرصه عمل منجر به کرامت انسان نشد و سازمان در خور و شأن انسان در جامعه بشری شکل نگرفت. اگر چه سازمانها امروز در صورت و ظاهر متخلف به اخلاقند، ولی در عمل، انسانها، رنجور و سرخورده به دنبال گمشده خود؛ یعنی کرامتشان می‌گردند. مدیریت نوین هم، آن گونه که برزبر می‌گوید، اگر چه با نظریه‌های متعدد مدیریتی، عملکرد خود را بهبود بخشیده، ولی میلیونها نفر را در سازمانهای دیکتاتورمآب به بردگی و بندگی واداشته است و این سرنوشتی است که غرب با تأکید بر جنبه‌های زمینی کرامت انسان، برای کرامت انسانی در سازمان، در قالبی که محورش ارزش ذاتی انسان است، رقم زده است.

کرامت انسانی در شرق نیز سابقه بسیار طولانی دارد. غرب از جنبه‌های زمینی آن را مورد توجه قرار داد و به اعلامیه حقوق بشر که محورش ارزش ذاتی انسان است، منتهی شد؛ ولی شرق آن را از جنبه آسمانی مورد توجه قرار داد (مظری، ۱۳۷۷، ج ۶: ۴۹۲). اندیشمندانی چون علامه، با طرح انسان الهی، زمینه‌ساز مفاهیم بنیادین علوم اجتماعی شدند. ایشان مبانی اندیشه‌ای برگرفته از وحی را مبنا قرار می‌دهد و هر گونه مشابهاات حس و خیال و وهم را به محکومات عقل نظری ارجاع و مشابهاات شهوت و غضب را به محکومات عقل عملی احاله و فطرت نهادینه شده الهی را مرجع علم و عمل می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۰۹). بر این اساس، مفهوم کرامت انسانی این ظرفیت را دارد که با مبانی فلسفی متفاوت به حوزه سازمان وارد شده، رهیافتی نو برای مفاهیم ایجاد کند.

به عنوان مثال، در ادبیات غربی، مفهوم کرامت انسانی که گاه معادل اخلاق سازمانی فرض می‌شود و با مفاهیمی دیگر نظیر رفتار شهروندی، مسئولیت‌پذیری، رضایت و روابط متقابل همراه است، راه نجات انسان را توجه به اخلاقی می‌داند که زاییده خود انسان است و دلیل کرامتش، عقل عملی است. این انسان تمایلی جدی به بدی دارد که مانعی در برابر قانون اخلاقی نیز به حساب می‌آید. البته این نگرش؛ یعنی غایت‌انگاری انسان، تفوق ارزشی او و نفی کرامت سایر موجودات عالم هستی که زاییده نگرش هستی‌شناسانه کانت است، باعث شد تا وی عقل متناهی را محور و عقل نامتناهی را نادیده بگیرد و شناخت و معرفت خود را از انسان در بالاترین سطح قرار دهد و قوانینی را بر این اساس برای انسان ناشناخته وضع

کند که در عرصه عمل منجر به شکل‌گیری این تصویر از اخلاق سازمانی می‌شود. در عمل هم قرار بود انسان کانت‌گرایت باشد، ولی خود وسیله‌ای شد برای تحقق امیال و اهداف نفسانی بشر که همان انسان غیر اخلاقی است. در مقابل، علامه با طرح اندیشه انسان الهی و جستجوی کرامت انسان از دل منبعی متصل به وحی، زمینه‌ساز اخلاق سازمانی کرامت‌مدار است. انسان سازمان کرامت‌مدار بر این باور است که هر فعل اخلاقی که از سوی او صادر می‌شود در عالم اثر و معنایی ایجاد می‌کند و حوادث عالم تا حدی تابع اعمال اخلاقی اوست و بر این اساس، به کنترل امیال خود و پرهیز از شهوت‌پرستی و استکبار می‌پردازد. تعامل و مراقت و مدارا با دیگران، توجه به برتری‌ها و معیارهای اخلاقی متعالی، توجه به حقوق دیگران، توجه به ظرفیتها و استعدادهای افراد و پرهیز از ایجاد فاصله طبقاتی، تشکر و قدردانی از دیگران با هدف جلب رضایت الهی و نه چشمداشت‌های مادی، بخشی از ویژگی‌های نهادینه شده اخلاقی سازمان کرامت‌مدار است که فارغ از هرگونه ریاکاری و تظاهر، با هدف جلب رضایت الهی انجام می‌شود. همچنین با مروری جامع می‌توان مفاهیمی دیگر نظیر شخصیت کریمانه، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کریمانه، تحول‌گرایی کریمانه، تعهد سازمانی کریمانه، توانمندسازی کریمانه، عدالت سازمانی کریمانه، کنترل و نظارت کریمانه، کیفیت زندگی کاری کریمانه، مشاغل کریمانه، معنویت سازمانی کریمانه و نظام پاداش کریمانه را به مجموع پژوهش‌های حوزه کرامت انسانی پیشنهاد کرد.



منابع

- آرامش، کیارش (۱۳۹۰). «کرامت انسانی در اخلاق زیست‌پزشکی». *اخلاق در تاریخ پزشکی*، دوره چهارم، ش ۳.
- ایلی، خدایار (۱۳۸۹). *مدیریت منابع انسانی (با تأکید بر رویکردهای نوین)*. تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- اخوان، مهدی (۱۳۹۰). «کرامت آدمی در اخلاق کانتی». *نقد و نظر*، سال شانزدهم، ش ۱: ۱۶۷-۱۳۶.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶). «کرامت انسانی در دولت مهدوی». *سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت با رویکرد سیاسی و حقوقی*. قم: مؤسسه آینده روشن.
- اعوانی، شهین (۱۳۸۶). «نظریه کانت درباره کرامت انسانی و حقوق ذاتی بشر». *مجموعه مقالات علمی، پژوهشی سمینار کانت: مطالعات انتقادی در فلسفه کانت*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- افخمی روحانی، حسین و همکاران (۱۳۹۳). «تدوین شاخص‌های کرامت انسانی در سازمان با تأکید بر تکرش اسلامی». *مدیریت در دانشگاه اسلامی*، سال سوم، ش ۱: ۲۰-۳.
- اکوان، محمد (۱۳۸۷). «انسان و عوامل ساختار زندگی اجتماعی او در تفسیر المیزان». *پژوهش دینی*، ش ۱۵.
- اله‌بداشتی، علی (۱۳۸۸). «کرامت انسان در حکمت متعالیه». *حکومت اسلامی*، سال چهاردهم، ش ۳.
- انصاری، محمدعلی؛ حبیب‌الله دعائی و سعید مرتضوی (۱۳۸۵). *مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن*. [بی‌جا]. بیان هدایت نور.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸). *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمتی و کیفی در علوم انسانی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- برنر، جرج (۱۳۹۰). *بازگشت به آینده مدیریت ۲۰۹۹: راهبردهای مدیریت برای آینده چه می‌کند؟*. ترجمه ناصر حمیدی و حمیدرضا معینی اصل. قزوین: سایه گستر.
- بهشتی، احمد (۱۳۹۰). «کرامت انسان از دیدگاه اسلام و مسیحیت». *درسهایی از مکتب اسلام*، ش ۶۰۱.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۰). «حق کرامت انسانی»، *نشریه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۲۲: ۷۷-۹۸.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *انتظار بشر از دین*. قم: اسراء، چ پنجم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۷). *کرامت در قرآن*. تهران: رجاء.
- حسینی، سید حسین (۱۳۸۲). «تکار انسانی - مروری بر مبانی انسان‌شناسی دینی با نظری به تفسیر المیزان». *ماهنامه معرفت*، سال دوازدهم، ش ۶۹: ۵۳.
- رحیمی نژاد، اسمعیل (۱۳۸۷). *کرامت انسانی در حقوق کیفری*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- زکوی، علی اصغر (۱۳۹۰). «معیارهای انسانیت در قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان». *آفاق دین*، سال دوم، ش ۵.
- سالیوان، راجر (۱۳۸۰). *اخلاق در فلسفه کانت*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: طرح نو.
- سروش، محمد (۱۳۸۱). *آزادی، عقل و ایمان*. قم: دبیرخانه مرکز تحقیقات علمی مجلس خبرگان.

۵۲۴ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۵

- سعادت فر، انسیه (۱۳۸۷). انسان‌شناسی از دیدگاه مطهری و اریک فروم. قم: نشر معارف.
- صابری، محمود (۱۳۹۲). مقایسه انسان‌شناسی اخلاقی از نظر کانت و علامه طباطبایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم.
- صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۸۴). جایگاه انسان در اندیشه کانت. تهران: فقتوس.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۱). انسان از آغاز تا انجام. ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی. تهران: الزهرا.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم، شرح محمدباقر شریعتی سبزواری. قم: بوستان کتاب و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸). اخلاق سازمانی. تهران: سرآمد.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۵). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم رضوی.
- کلانتری، عبدالحسین (۱۳۸۶). معنا و عقلانیت در آرای علامه طباطبایی و پیروین. قم: کتاب طه.
- کورنر، استفان (۱۳۶۷). فلسفه کانت. ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- لطیفی، میثم (۱۳۸۸). بازپردازی مفهوم نظم و انضباط در سازمان (با تأکید بر رویکرد اسلامی). پایان‌نامه دوره دکتری مدیریت منابع انسانی. تهران: دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.
- محسنی، محمد آصف (۱۳۹۳). «کرامت انسانی از دیدگاه علامه طباطبایی». معرفت کلامی، سال پنجم، ش ۱ (۱۲).
- محمدپور دهکردی، سیما (۱۳۹۱). کرامت انسانی از دیدگاه ملاصدرا و کانت (مبانی معرفت‌شناختی و وجودشناختی). قم: بوستان کتاب.
- محمدپور دهکردی، سیما؛ رضا اکبریان و شهین اعوانی (۱۳۸۸). «نسبت میان عقلانیت و کرامت انسان در فلسفه ملاصدرا و کانت». معرفت فلسفی، ش ۲۴: ۳۶-۱۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). مجموعه آثار. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). یادداشت‌های استاد مطهری. تهران: صدرا.
- مک‌کولی، جان؛ ژوآنی دبرلی و فیل جانسون (۱۳۸۹). نظریه‌های سازمان: نگاهها و چالشها، جلد اول. ترجمه حسن دانایی‌فرد و سیدحسین کاظمی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- موسوی مقدم، سید رحمت‌الله و امیرعباس علی‌زمانی (۱۳۹۰). «ساختهای وجودی انسان از دیدگاه علامه طباطبایی». اندیشه نوین دینی، سال هفتم، ش ۲۷: ۷۶-۵۳.
- نژادسلیم، عادل (۱۳۸۶). کرامت انسانی و سازمان. تهران: مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران.
- همل، گری و بیل برین (۱۳۸۷). آینده مدیریت. ترجمه حسین حسینیان. تهران: نشر فردا.
- Aawani, Shahin (2007). "Kant's Theory of Human Dignity and Inherent Rights". *Proceedings of Kant's Seminar: Critical Studies in the Philosophy of Kant*. Tehran: Institute For Research In Philosophy.
- Abili, Khodayar (2010). *Human Resource Management (with Emphasis New*

- Approaches). Tehran: Industrial Management Institute.
- Afkhani Rohani, Hossein & et al. (2014). "Human Dignity Indicators in an Organization (with Emphasis on Islamic Approach)". *Management in the Islamic University*, 3 (1): 3-20.
 - Akhavan Kazemi, Bahram (2007). "Human Dignity in the Mahdavi State". *The 3th International Conference of Mahdism Doctrine with Political and Legal Approach*. Qom: Ayandeh Roshan Institute.
 - Akhavan, Mahdi (2011). "Human Dignity in Kant Morality". *Journal of Naghd va Nazar*, 16 (1): 136-167.
 - Akvan, Mohamad (2008). "Human and Social Structure Factors in the Almizan", *Journal of Research on Religion*, 16.
 - Alahbedashti, Ali (2009). "Human Dignity in Transcendentalism". *Journal of Islamic Government*, 14 (3).
 - Ansari, Mohammad Ali; Habibollah Doaei & Saeed Mortazavi (2006). *Foundations of Islamic Management and it's Patterns*, Bayane Hedayate Noor Publication.
 - Aramesh, Kiarash (2011). "Human Dignity in Biomedical Ethics". *Journal of Medical Ethics and History of Medicine*, 4 (3).
 - Bailey, Kenneth D. (1994). *Typologies and Taxonomies: An Introduction to Classification Techniques*. SAGE Publication, Inc.
 - Beheshti, Ahmad (2011). "Human Dignity, from the Perspective of Islam and Christianity". *Darshayee az Maktabe Islam*, 601.
 - Berner, Joerg (2011). *Management in 20th - What will be Important in the Future - A Holistic View*. Translators: Naser Hamidy, and Hamid Reza Moinie Asl. Ghazvin, Sayeh Gostar.
 - Catherine, Dupré (2007). "Unlocking Human Dignity Towards a Theory for the 21st Century". *World Congress of the International Association of Constitutional Law*, Athens, 11-15 June - Workshop on 'Latest Developments in Constitutional Theory and Doctrine'.
 - Donnelly, Jack (2015). "Normative Versus Taxonomic Humanity: Varieties of Human Dignity in the Western Tradition". *Journal of Human Rights*, Vol. 14, Issue 1, P. 1-22. <http://dx.doi.org/10.1080/14754835.2014.993062>.
 - Doty, D. Harold & William H. Glick (1994). "Typologies As a Unique Form Of Theory Building: Toward Improved Understanding and Modeling". *Academy of Management Review*, Vol. 19, No. 2: 230-251.
 - Faramarz Ghramaleki, Ahad (2006). *Religious Studies Methodology*. Mashhad: Razavi University of Islamic Science Publication.
 - Faramarz Ghramaleki, Ahad (2009). *Organization Ethic*. Tehran: Saramad Publication.
 - Guyette, Fred (2013). "Thomas Aquinas And Recent Questions About Human Dignity". *an Online Journal of Philoshphy Diametros*, <http://www.diametros.iphils.uj.edu.pl/index.php/diametros/article/view/540>.
 - Hamel, Gary & Bell Brian (2008). *The Future of Management*. Translate

by Hossein Hosseinian. Tehran: Farda Publication.

- Hosseini, Seyed Hassan (2003). “**Image of Human- A Review of the Theoretical Foundations of Religious Anthropology with Look at Almizan**”. *Journal of Marefat*, 12, 69: 53.
- Iman, Mohammad Taghi (2009). **Paradigmatic Principles of Quantitative and Qualitative Research Methods in Human Sciences**. Qom, Research Institute of Hawzah and University.
- Jacobson, Nora (2009). “**A Taxonomy of Dignity: a Grounded Theory Study**”. *BMC International Health and Human Rights*, 9 (3).
- Jafari Tabrizi, Mohammad Taghi (1991). “**The Right of Human Dignity**”. *Journal of Law and Political Science*, 22: 77-98.
- Javadi Amoli, Abdollah (1988). **Dignity in Quran**. Tehran: Raja Nashr.
- Javadi Amoli, Abdollah (1999). **Human Expect from Religion**. Qom: Esra Nashr, 5th Edition.
- Kalantary, Abdolhossein (2007). **Concept and Rationality of the Tabatabai and Pirovinch Votes**. Qom: Taha Book.
- Korner, Stephan (1987). **Kant Philosophy**. Translate by Ezatollah Foadvand. Tehran: Kharazmi Publication.
- Kretzmer, David and Klein Eckart (2002). **The Concept of Human Dignity in Human Rights Discourse**. New York, NY: Kluwer Academic Publication, P. 145-159.
- Kuchinke, K. Peter (1999). “**Philosophical Foundations of Human Resource Development**”. *Proceedings of the 1999 Annual Meeting of the Association for Career and Technical Education Conference*. Athens, University of Georgia: Department of Occupational Studies.
- Latifi, Meisam (2009). **Reconceptualization of Employee Discipline in Organization (with Emphasis on Islamic Approach)**. A Thesis for Ph.D., Tarbiat Modares University (TMU), Faculty of Management and Economics.
- Martin, Jean (2011). “**Human Dignity: Several Interpretations With Different Consequences**”. *Romanian Journal of Bioethics*, Vol. 9, No. 1.
- Mattson, David J. and Susan G. Clark (2011). “**Human Dignity in Concept and Practice**”. Published Online: Springer Science+Business Media, DOI 10.1007/s11077-010-9124.
- McAuley, John; Joanne Duberley & Phil Johnson (2010). **Organization Theory Challenges and Perspectives**. Translate by: Hassn Danyeefard, and Seyed Hossein Kazemi. Tehran: Imam Sadegh University Publication.
- Meyer, Michael J. (1987). “**Kant’s Concept of Dignity and Modern Political Thought**”. *History of European Ideas*, Vol. 8, No 3: 319-332.
- Mohammad Poor Dehkordi, Sima (2012). **Human Dignity, from the Perspective of MollaSadra and Kant (Principles of Ontology and Epistemology)**. Qom: Boostan Ketan Publication.
- Mohammad Poor Dehkordi, Sima; Reza Akbarian & Shahin Aawani, (2009). “**The Relationship between Rationality and Human Dignity in Mulla**

- Sadra and Kant's Philosophy**". *Journal of Marefate Falsaphy*, 24: 11-36.
- Mohseni, Mohammad Asef (2014). "Acquire Dignity from Perspective of Allameh Tabtabie". *Marefate Kalami*, 5: 1 (12).
 - Mosavi Moghadam, Seyed Rahmatollah & Amir Abbas Alizamani (2011). "Aspects of Human Existence from the Perspective of Allameh Tabatabai". *Andisheh Novin Dini Quarterly*, 7 (27): 53-76.
 - Motahari, Morteza (1998). **The Notes of Martyr Motahari**. Tehran: Sadra Publication.
 - Motahari, Morteza (2006). **The Collection of Martyr Motahari**. Qom: Sadra Publication.
 - Nezhad Salim, Adel (2007). **Human Dignity and Organization**. Tehran: Center for Industrial Teaching and Research of Iran.
 - Rahiminezhad, Esmaeel (2008). **Human Dignity in Criminal Justice**. Tehran: Bonyad Hoghoghi Mizan Publication.
 - Saadatfar, Enssieh (2008). **Anthropology From the Perspective of Motahari and Erich Fromm**. Qom, Maref Publication.
 - Saberi, Mahmood (2013). **Compare Moral Anthropology from the Perspective of Kant and Tabatabaie**, Master's Thesis in University of Qom Faculty of Theology and Islamic Studies.
 - Sanei Darehbidi, Manoochehr (2005). **Man's Place in Kant's Thought**. Tehran: Ghoghnooss.
 - Sensen, Oliver (2011). "Human Dignity in Historical Perspective: The Contemporary and Traditional Paradigms". *European Journal of Political Theory*, 10 (1) 71-91 DOI: 10.1177/1474885110386006.
 - Sharon, C. Bolton (2007). **Dimensions of Dignity at Work**. Butterworth-Heinemann is an Imprint of Elsevier Linacre House. Jordan Hill, Oxford OX2 8DP, UK.
 - Smith, Vicki (2001). "Crossing the Great Divide: Worker Risk and Opportunity in the New Economy". <http://www.cornellpress.cornell.edu/book/?GCOI=80140100384480>.
 - Soroush, Mohammad (2002). **Freedom, Wisdom and Faith**. Qom, Research Center of The Secrtatriant of The Assembly of Experts for Leadership.
 - Sullivan, Roger J. (2001). **An Introduction to Kant's Ethics**. Translate by: Ezatoolah Fooladvand. Tehran: Tarh no Publication.
 - Sulmasy, Daniel P. (2006). "Human Dignity and Human Worth". In Jeff Malpas and Norelle Lickiss, *Perspectives on Human Dignity: A Conversation* (2007: 9-18), Springer.
 - Tabatabaie, Seyed Mohammad Hossein (1992). **Man from Beginning to End**. Translate by Sadegh Larijani. Tehran: Alzahra.
 - Tabatabaie, Seyed Mohammad Hossein (1995). **Translation of Tafsir Almizan**, Qom, Islamic Propagation Office, 5th Edition.
 - Tabatabaie, Seyed Mohammad Hossein (2008). **Written on the Principles of Philosophy and Realism**. Exegete by Mohammad Bagher Shariati

Sabzevari. Qom: Boostan Ketab Institute & Center Publishing of Islamic Propagation Office of Qom Seminary.

- Zakavi, Ali Asghar (2011). “**Human Criterias in Quran with Emphasis on Almizan**”. *Quarterly Afagh Dein*, 2 (5).

